

نیروهای مذهبی و معارف (آموزش) نوین در دهه بیست ششمی با تأکید بر عملکرد «مؤسسه جامعه تعلیمات اسلامی»

حمید کریمی پور* دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۰

مرتضی میردار** پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

چکیده

رویکرد نیروهای مذهبی به معارف نوین از زمان ولایت‌عهدی و امارت عباس میرزا بر آذربایجان تا پایان دوران قاجاریه (۱۲۱۴-۱۳۰۴) در بسیاری از پژوهش‌های مربوط به این عصر به شکل‌های گوناگون بررسی شده است. این موضوع به‌خصوص برای روشن شدن جنبه‌های پیچیده و ابهام‌آمیز رابطه سنت و تجدد در دوره مورد بحث اهمیت مضاعف یافته است؛ اما توجه به این موضوع مهم در عصر پهلوی توسط پژوهشگران دریغ شده است؛ یکی از علل این کاستی را باید بر تمرکز پژوهش‌های سیاسی و تاریخی این دوره بر چالش‌های سیاسی و اقتصادی جستجو کرد. طبیعی است در این فرایند تکاپوی فرهنگی کنشگران سیاسی در محاق فرورفته است.

انتشار اسناد شهربانی و ساواک و نیز خاطرات شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی در چند دهه این نقص را تا حدودی جبران کرده است. این تحقیق با تأکید بر چرایی و چگونگی حضور فعال نیروهای مذهبی در عرصه آموزش در این دهه را با تکیه بر اسناد شهربانی بررسی می‌کند. بر مبنای این پژوهش نیروهای مذهبی با استفاده از ظرفیت‌های قانونی و به‌خصوص قانون مدارس ملی (خصوصی)، صاحب بزرگ‌ترین زنجیره مدارس خصوصی گردیدند. از میان سازمان‌های متعدد مذهبی مؤسسه جامعه تعلیمات اسلامی به مدیریت شیخ عباسعلی اسلامی در این زمینه گوی سبقت را از فعالان آموزشی ربود و از این زمان تا پایان رژیم پهلوی به‌عنوان فعال‌ترین سازمان فعال آموزشی نزد همگان معروف گردید.

واژگان کلیدی

معارف نوین، جامعه تعلیمات اسلامی، شورای معارف، نیروهای مذهبی، مدرسه نو

از زمانی که نخبگان سیاسی و دیوانی عهد قاجار در سده ۱۳ق سیاست «تجدد» یا نوگرایی را در پیش گرفتند و درصدد اقتباس و اخذ نهادهای «فرنگی» برآمدند، توجه ویژه‌ای به «معارف» نوین از خود نشان دادند. آنان به‌درستی دریافته بودند که برای جامعه‌عمل پوشاندن به سیاست «تنظیمات» یا «اصلاحات» همانند امپراتوری عثمانی باید نهاد آموزش سنتی را که مظهر آن مکتب‌خانه‌ها بودند، به معارف جدید که «رشدیه» یا همان مدارس ابتدایی مظهر آن محسوب می‌شد، تبدیل کنند؛ اما تلاش آن‌ها، بنا به علل گوناگون به نتایج موردنظر نرسید و تنها به دستاوردهای محدودی چون اعزام تعدادی «محصل به فرنگ»، تأسیس روزنامه، فعالیت آموزشی هیئت‌های تبشیری و در نهایت تأسیس دارالفنون (۱۲۶۸ق) ختم شد.

یکی از مهم‌ترین علل ناکامی یا توفیق اندک در این مسیر را باید در بی‌میلی یا تردید حاکمیت قاجار در گسترش آموزش نوین دانست. پادشاهان قاجار برای تحقق نوگرایی یا اصلاحات، باید قدرت‌ها یا کانون‌های مرکزگرای مرکزگرای بودند، مهار می‌کرد، اما نبود نیروی نظامی کارآمد، اجازه‌چنین تحرکی را به آن‌ها نمی‌داد. از سوی دیگر، آن‌ها از نتایج و پیامدهای سیاست «تنظیمات» بر کاهش قدرت خود آگاه بودند و صلاح را در حفظ وضع موجود جستجو می‌کردند. این شرایط سبب گردیده تا دوره نخست رویارویی ایرانی‌ها با نهادهای غربی که فاصله زمانی نایب‌السلطنی عباس میرزا (۱۲۱۴-۱۲۴۸ق) تا پیروزی جنبش مشروطه (۱۳۲۴ق) را به مدت صد سال پوشش می‌دهد، از سوی برخی پژوهشگران دوره دشوار اصلاحات یا نوگرایی تاریخ ایران توصیف گردد (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۱۴).

مهم‌ترین ویژگی فعالیت‌های رسمی آموزشی در دوره مورد بحث، ماهیت نخبه‌گرایانه و اشرافی‌اش بود که امکان گسترش دامنه آن به طبقات فرودست اجتماعی را ناممکن ساخته بود. صرف‌نظر از اقلیت‌های مذهبی، بیشتر کسانی که از آموزش نوین منتفع می‌شدند، چه کسانی که برای این منظور راهی دیار فرنگ می‌شدند و چه آن دسته که به دارالفنون راه می‌یافتند، بیشتر از خانواده‌های اشراف و متمول بودند که درصد اندکی از جامعه را پوشش می‌دادند. یکی دیگر از نقایص روند آموزش در این زمان که بیشتر شامل برنامه‌های پراکنده و غیرمنسجم بود، نبود

آموزش پایه و ابتدایی بود. این وضعیت که تا پیش از تأسیس نخستین مدرسه ابتدایی توسط میرزا حسن رشديه و انجمن معارف ادامه داشت، هم از کیفیت برنامه‌های آموزشی می‌کاست و هم شمول اثرگذاری آن را محدود ساخته بود؛ برای مثال، دارالفنون به‌عنوان مهم‌ترین مرکز آموزشی ایران تا این زمان یک دبیرستان (پلی‌تکنیک) بود که دانش‌آموزان آن از سطح آموزشی یکسانی برخوردار نبودند؛ زیرا دوره پایه را نگذرانده بودند؛ از این رو، هر یک از آن‌ها تجربه و سابقه متفاوتی در سپری کردن مرحله ابتدایی داشتند. دانش‌آموزان دوره‌های نخستین این مرکز آموزشی نکات مهم و بالارزشی پیرامون کاستی‌های آن ارائه داده‌اند (احتشام السلطنه، ۱۳۶۶، صص ۲۵-۳۰).

چنان‌که گفته آمد، تاریخ آموزش نوین و ارزیابی آن و نیز تلقی نیروهای مذهبی و سنتی از آن موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است؛ از این رو، بررسی مجدد آن وظیفه این مقاله نیست اما اشاره به این موضوع ضروری است که تا پیش از تأسیس مدارس پایه، متولیان مکتب‌خانه‌ها و نیز روحانیان، مخالفت سازمان‌یافته‌ای ضد آن صورت ندادند. دایره محدود فعالیت و اثرگذاری ناچیز این مدارس، انگیزه‌ای برای رقابت و رویارویی به وجود نیاورد، اما این وضعیت با گسترش فعالیت انجمن معارف که منتهی به شکل‌گیری جنبش مدرسه‌سازی در عصر مظفرالدین‌شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق) شد، تغییر کرد؛ به‌خصوص با بالا گرفتن امواج مشروطه‌خواهی در تهران، تبریز و اصفهان و پشتیبانی مشروطه‌خواهان از مدارس جدید، برخی از علما و نیروهای سنتی، نگاهی تردیدآمیز و گاه مخالف نسبت به این مراکز آموزشی جدید افکندند. نیروهای مذهبی در ارزیابی‌شان نسبت به مدارس نوین به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ برخی مانند سید هادی نجم‌آبادی، آیت‌الله طباطبایی، یحیی دولت‌آبادی که مدافع مشروطه بودند، از مدافعان مدارس یاد شده بودند و آن دسته از روحانیان مخالف مشروطه از منتقدان جدی آموزش جدید به شمار می‌آمدند. چنانکه در صفحات پسین گفته خواهد شد، مخالفت برخی محافل مذهبی با مراکز آموزشی فوق برخی از بانیان این مدارس را که از طرفداران مشروطه به حساب می‌آمدند، ناچار ساخت تا در ساختار آموزشی و تربیتی مدارس نو، آموزش‌های مذهبی را به‌عنوان بخشی از برنامه‌ها لحاظ کنند.

بیشتر مدارس پایه تا قبل از سلطنت رضاشاه از سوی نخبگان فرهنگی و سیاسی، افراد متمول و دولت تأسیس می‌شدند و بیشتر آن‌ها در زمره مدارس ملی (خصوصی) بودند و از طریق شهریه خانواده‌های دانش‌آموزان اداره می‌شدند. روند رو به افزایش این مراکز پس از پیروزی مشروطیت و به‌خصوص در اواخر حیات سلسله قاجاریه اسباب نگرانی بسیاری از علما فراهم کرد. چنان‌که ذکر شد، برخی دیگر از روحانیان فعالیت آن‌ها را «بلاشکال» و حتی مفید ارزیابی می‌کردند. در یکی از رسایل این زمان مشاجره علما و روحانیان در این زمینه به‌خوبی منعکس شده است.^۱

اما در میان مخالفان مدارس نوین، علما و روحانیان سرشناس و معتبر فراوانی قرار داشتند که با مخالفت خود، محافل و مجامع مذهبی را نسبت به روند آموزش نوین ناخشنود ساختند. در سال‌های پایانی سلطنت احمدشاه قاجار جمعی «متدین» و «متشرع» در یک استفتاء نظر آیت‌الله میرزا محمدحسین نایینی را در مورد مدارس و مکاتب جدید جویا شدند، نایینی که سابقه و شهرت دفاع فکری و نظری از نهضت مشروطه را در کارنامه خود داشت، این بار صف خود را از پیروان مشروطه‌خواه پیشین خود که هوادار سرسخت مدارس نوین بودند، جدا ساخت. او در جواب نوشت: «... (این مدارس) تلاش صلیبی‌ها برای رواج تخم بی‌دینی و لامذهبی در ضمائر ابنای مسلمین» است. نایینی در ادامه هشدار می‌دهد: اگر این مدارس به فعالیت خود ادامه دهند، به‌تدریج طی چند نسل «جز دهری‌مذهب و داروینی‌مشرّب در تمام صفحه ایران دیده نخواهد شد». او همچنین مدارس نوین را «کارخانه‌های بی‌دینی» دانسته و «اعانت و ترویج» آن‌ها را به‌مثابه تیشه زدن به «ریشه اسلام» توصیف می‌کند (منظورالاجداد، ۱۳۷۹، ص ۵۹).

همان‌گونه که اشاره شد، جنبه‌های گوناگون آموزش نوین در منابع مختلف این دوره به اشکال گوناگون انعکاس یافته است و پژوهشگر با جستجوی آثار متنوع این زمان برخی زوایای آن را روشن خواهد ساخت؛ اما بررسی این پدیده، یعنی کنشگری نیروهای مذهبی بر بستر آموزش و معارف رسمی و دولتی در عصر پهلوی بنا به علل گوناگون با تأخیر بسیار زیاد انجام گرفت و اکنون در ابتدای مسیر خود قرار دارد. در دوره رضاشاه بنا به ماهیت آمرانه حکومت و عزم او در گسترش مدارس نوین، مجالی برای مخالفت و یا هرگونه فعالیت محافل دینی و مذهبی در

برابر این اقدام میسر نبود، اما پس از آن و در دهه نخست سلطنت محمدرضا پهلوی مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی اوضاع را برای نقش آفرینی این گروه در این عرصه فراهم ساخت و تا پایان حیات سیاسی او، این وضعیت ادامه یافت.

برخی پژوهش‌های سال‌های اخیر، به هنگام تحقیق پیرامون فعالیت جریان مذهبی در عصر پهلوی، اشاره‌هایی به مدارس جامعه تعلیمات اسلامی و فعالیت‌های فرهنگی آن‌ها داشته‌اند (جعفریان، ۱۳۷۸، صص ۲۸-۲۹). برخی نیز به هنگام بیان احوال برخی شخصیت‌های مذهبی توضیحاتی در مورد این مدارس ارائه داده‌اند (اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۲)؛ اما پاره‌ای پژوهش‌ها که اسناد شهربانی و ساواک درباره جامعه تعلیمات اسلامی را منتشر ساخته‌اند، زمینه مناسبی برای تحقیق درباره این موضوع فراهم کرده‌اند (کرمی‌پور، ۱۳۸۰). البته تعدادی از نوشته‌ها درباره مدارس اسلامی دوره یادشده حاوی مطلب جدیدی نیست و صرفاً توصیف و تمجیدی شعارگونه از این مراکز به حساب می‌آید (روشن‌نهاد، ۱۳۸۴).

علل پرداخت دیرنگام به این موضوع مهم را نخست باید در ذهنیت سیاسی مبارزان و مخالفان رژیم پهلوی چه هنگام مبارزه و چه پس از پیروزی انقلاب، نسبت به مبارزه سیاسی دانست. از نگاه آن‌ها شیوه مخالفت و مقاومت، تنها با مبارزه مسلحانه و فعالیت زیرزمینی تعریف می‌شد و مابقی تلاش‌ها نه تنها در زمره مبارزه قرار نمی‌گرفت بلکه نوعی عافیت‌طلبی و فرار از مسئولیت اصلی تلقی می‌شد؛ اما پس از گسترش مطالعات مربوط به دوران پهلوی و بهره‌گیری از دستاوردهای حوزه مطالعات علوم اجتماعی و انتشار اسناد و مدارک توجه نسبت به این موضوع معطوف گشت و اکنون نیز همچنان در حال تزايد است.

دوم آن‌که برخی از نخستین تاریخ‌نویسان انقلاب چون حمید روحانی به‌طور آشکار تکاپوی سیاسی و فرهنگی محافل مذهبی پیش از سال ۴۲ را نادیده انگاشته و برای اثبات فرضیه خود مبنی بر نقش بی‌چون‌وچرای مرجعیت در سقوط رژیم پهلوی قلم نسیان بر تاریخ پرکنش محافل مذهبی کشیدند؛ اما خوشبختانه با روی آوردن محققان رشته‌های مختلف به حوزه مطالعات عصر پهلوی، روش و بینش جدیدی خلق شد که بر مبنای آن حوزه فرهنگ و مسائل مربوط به آن در این دوره

که محافل و مجامع مذهبی یکی از مهم‌ترین کارگزاران آن به حساب می‌آمدند، به یکی از مباحث مهم برای پژوهش تبدیل گردید.

۱. دهه بیست شمس؛ آغاز تجربه جدید آموزشی

دهه بیست، همان‌گونه که مجال فراخ و ارزشمندی برای فعالیت‌های گوناگون وابستگان و علاقه‌مندان جنبش چپ به‌خصوص حزب توده و نیز احزاب (و گروه‌های) ملی‌گرا و سکولار فراهم آورد، فرصت کم‌نظیری برای مجموعه نیروهای مذهبی فراهم ساخت تا همانند دو جریان دیگر آسیب‌هایی را که در دوره شانزده ساله پیشین متحمل شده بودند، ترمیم و بازسازی کنند. از آنجاکه کنش‌گران و فعالان سیاسی و فرهنگی این دوره، بخش عمده‌ای از حیات خود را در عصر رضاشاه سپری کرده و بخش دیگری نیز دوره نوجوانی را در آن دوران گذرانده بودند، در بسیاری از فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خود، خواه‌ناخواه متأثر از اوضاع و احوال آن دوره بودند؛ از این‌رو، توصیف و ترسیم دقیق آرایش سیاسی و فرهنگی نیروهای فعال آغاز دهه بیست و به‌خصوص وضعیت آموزشی و تغییرات انجام‌شده در آن، فضای عمومی و فرهنگی زمان مورد بحث را روشن‌تر خواهد ساخت.

۱-۱. سازش با معارف نوین

بیش از یک سده تلاش نخبگان سیاسی و فرهنگی ایران برای اخذ و گسترش نهادهای جدید در ایران، این واقعیت را به‌وضوح نشان داد که هرگونه اقدام در این زمینه، هنگامیثمرثمر واقع می‌گردد که معارف جدید و مدارس وابسته به آن در تمام مناطق کشور، نوجوانان و جوانان را تحت پوشش قرار می‌داد. رضاشاه و مشاوران او دریافته بودند که بنا نهادن کشوری به سبک و سیاق کشورهای فرنگی، جز به مدد نیروهای تحصیل‌کرده عملی نخواهد بود؛ از این‌رو، او پس از رسیدن به قدرت یکی از اصول اولیه و مهم خود را که نشر آموزش جدید و توسعه مدارس در همه مقاطع بود، عملی کرد. مورخان طرفدار رضاشاه با ارائه فهرست‌هایی از مدارس ساخته‌شده و دانش‌آموزان دانش‌آموخته یا در حال تحصیل، درصدد القای این تصور به خواننده بودند که گویا پیش از به قدرت رسیدن او اقدام عملی در این زمینه صورت نگرفته بود (نفیسی، ۱۳۳۰، صص ۱۳۹-۱۵۵ و قائم‌مقامی، ۱۳۴۹،

صص ۲۸-۳۱)؛ اما چنان‌که گفته شد، پیش‌از این دوران هم گام‌های مهمی در ترویج معارف نوین برداشته شده بود.

در طول سلطنت پنجاه‌ساله پهلوی، تحقیق و پژوهشی که با نگاه انتقادی و شیوه علمی میراث آموزشی آن را ارزیابی کند، نه از سوی مورخان درباری و نه حتی از طرف معارضان رژیم به خامه درنیامد. به‌رغم دستاوردهای دولت رضاشاه در این زمینه ممانعت خانواده‌های مذهبی از تحصیل دختران و حتی پسران خود یکی از عوامل فراگیر نشدن معارف نوین بود که توسط پژوهشگران مورد توجه قرار نگرفت و نقش سیاست‌های آموزشی دولت در این زمینه بررسی نگردید. همچنین، سهم مناطق دوردست و روستایی از اصلاحات آموزشی دوره مورد بحث به شکل دقیق ارائه نگردید.

به‌رغم آنچه گفته شد، انتشار آموزش و معارف نوین و تأسیس مدارس پایه و مقاطع دیگر در شهرهای بزرگ، برای نخستین‌بار به انحصار آموزش در میان خانواده‌های ممتاز پایان داد و جمع کثیری از خانواده‌های طبقات متوسط سستی و حتی فرودست جامعه هم از این موقعیت برخوردار گردیدند. دانش‌آموختگان مدارس و به‌خصوص دبیرستان‌ها و نیز دانشگاه تهران که به قشرها و لایه‌های گوناگون جامعه وابسته بودند، به‌تدریج در ادارات و سازمان‌های جدید به کار گماشته شدند. کارمندان و کارگزاران فوق که بسیاری از آن‌ها از تعلقات مذهبی برخوردار بودند، پس از سقوط دولت رضاشاه و در فضای سیاسی جدیدی که پس از آن حاکم شده بود، به جریان‌ها و محافل گوناگون دینی پیوستند. تشدید فعالیت نیروهای مذهبی که بیشتر آن‌ها دانش‌آموختگان دبیرستان‌ها و دانش‌سرا و دانشگاه تهران بودند، از دو زاویه سلبی و ایجابی قابل بررسی است. از زاویه سلبی رقابت و دشمنی با حزب توده و نیز فعالیت‌های فرهنگی مورخ و پژوهشگر این دوره، احمد کسروی، نقش مهمی در شکل دادن به ایجاد نوعی گفتمان که بر مبنای آن اسلام را دینی هم‌آهنگ با پیشرفت‌های علمی معرفی می‌کردند، داشت (خلیلی‌خو، ۱۳۷۳، ص ۱۵۸).

از جنبه ایجابی نیز تلاش گسترده دانش‌آموختگان مذهبی، برخی از روحانیان و بازاریان در ترمیم آسیب‌های دوره رضاشاه قابل ذکر است. تأسیس کانون‌ها،

تشکل‌ها و انجمن‌های مذهبی چون انجمن اسلامی دانشجویان، کانون نشر حقایق اسلامی، اتحادیه مسلمین، جامعه تعلیمات اسلامی، انجمن تبلیغات اسلامی، حزب برادران شیراز و موارد متعدد از این قبیل به‌وضوح صحت این مدعا را به اثبات می‌رساند (اسنادی از انجمن‌ها و...، ۱۳۸۱). اعضای فعال این تشکل‌ها که دانش‌آموختگان مدارس عصر رضاشاهی اعضای مرکزی و اصلی آن به حساب می‌آمدند، به یکی از مهم‌ترین کنش‌گران فرهنگی دوره مورد بحث تبدیل شدند. این وضعیت نشان از شکل‌گیری فضای جدید و مدرن جامعه مذهبی نسبت به چند دهه پیش داشت.

هر یک از کانون‌ها و انجمن‌های فوق در این دوره برای مدتی اذهان مذهبی را مجذوب برنامه‌ها و شعارهای خود ساختند و حتی تعدادی از آن‌ها چون انجمن‌های اسلامی دانشجویان و جامعه تعلیمات اسلامی تا ده‌ها سال به فعالیت خود ادامه دادند و تأثیرات عمیقی در جامعه آن روزگار به‌جا نهادند. به‌این ترتیب روند نوگرایی در آموزش، در طی چند دهه پیش نه‌تنها دانش‌آموزان مدارس را از دین بیگانه نساخت بلکه با آموختن برخی از ویژگی‌های فرهنگ و تمدن جدید به آنان، نیروهایی آگاه تربیت کرد تا محافل و انجمن‌های مذهبی را با تجربه‌های مدرن در سازمان‌دهی و تبلیغات یاری رساند.

با شروع دهه بیست شمسی و آغاز دوران جدید سیاسی که رقابت احزاب و گروه‌ها را به دنبال داشت، زمینه ایجاد نگرشی جدید نسبت به تحولات صورت‌گرفته در کشور، در بخش اعظم جریان مذهبی شکل گرفت. این نهادها و سازمان‌های جدید که از اواخر عصر ناصری و دوره مشروطه و رضاشاه شکل گرفته بود، جایگاه تثبیت‌شده‌ای یافته بودند. هزاران مدرسه‌ای که در نقاط مختلف ایران در دوره مورد بحث به فعالیت اشتغال داشت، به یک واقعیت تبدیل شد. در نتیجه این روند، تعداد فراوانی از جمعیت کشور وارد نهادهای دولتی شدند و به‌این ترتیب، طبقه متوسط شهری که از اواخر دوره قاجاریه شکل گرفته بود، بسیار وسیع و قدرتمند گشت (آبراهامیان، ۱۳۷۳، صص ۲۵۳-۲۹۵). حتی برخی نهادهایی که در طول تاریخ جایگاه حضور علما بود، اکنون شکل و چارچوب دیگری گرفت، به

همین دلیل بود که حتی مجالی برای مخالفت با دادگستری و محاکم عرفی جدید در این شرایط مهیا نبود و علما به ناچار کارکرد آن را پذیرفتند.

از سوی دیگر، کانون‌های قدرت در این دوره بر آن بودند تا نگاهی ملاطفت‌آمیز نسبت به گنجاندن تعالیم دینی در برنامه‌های مدارس از خود نشان دهند. در ۱۸ آذر ۱۳۲۰ش با تصویب شورای عالی فرهنگ بر حجم آیات قرآن در مطالب درس شرعیات اضافه شد (صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ، جلسه ۴۳۳، ۱۸ آذر ۱۳۲۰). با توجه به افزایش علایق دینی در این دوره دکتر عیسی صدیق وزیر فرهنگ در یکی از جلسات شورای عالی فرهنگ بر این نکته تأکید ورزید که در مدارس به خصوص مدارس ابتدایی تدریس باید با تربیت دینی همراه باشد (صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ، مهر ۱۳۲۲، جلسه ۵۳۷).

مجلس شورای ملی در ۶ مرداد ۱۳۲۲ با تأکید بر ماده ۱۲ قانون آموزش و پرورش اجباری بر «تقویت حس دینی کودکان» تأکید ورزید و حتی در ۲۹ آبان ۱۳۲۲ اصلاحی در قانون فوق صورت داد و بر «تشکیل شورایی برای تنظیم مدارس قدیم (مکتب‌خانه‌ها) و سعی در ترقی در تکمیل علوم دینی تأکید ورزید (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۱۳، جلسه ۶ مرداد، ۲ و ۲۹ آبان ۱۳۲۲).

عالی‌ترین نهاد آموزش در این زمان «شورای عالی معارف» بود که تصمیمات آن برای وزارت معارف لازم‌الاجرا بود. اگرچه وزیر معارف ریاست این شورا را به عهده داشت اما ده عضو شورا با رأی خود تصمیمات اتخاذشده را به قانون تبدیل می‌کردند. مطابق قانون، یکی از اعضای این شورا از میان مجتهدان معتبر انتخاب می‌شد که در بیشتر سال‌های این دهه، آیت‌الله سید محمد مجتهد لاهیجی و آیت‌الله سید محمد حائری یزدی این وظیفه را بر عهده داشتند (راعی، ۱۳۹۷، ص ۴۶). همچنین برای مدتی یکی از چهره‌های مذهبی این زمان یعنی دکتر یدالله سبحانی، استاد زمین‌شناسی دانشگاه تهران عضو این شورا و نیز رئیس اداره فرهنگ تهران بود (صدر حاج سیدجواد، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹). او در مدت مسئولیت خود مانع استخدام هواداران حزب توده در مجموعه زیر نظرش گردید (راعی، ۱۳۹۷، ص ۴۶).

با توجه به مطالب پیش‌گفته، می‌توان فضای کلی حاکم بر معارف نوین و مدارس در این دوره را بسیار متفاوت با چند دهه گذشته دانست؛ زیرا زمینه ورود

شخصیت‌های ملی مذهبی و محافل دینی در آن از جهات متعدد فراهم بود. در این زمان قانون آموزش ملی (خصوصی)، امکان تأسیس مدارس را به همه کسانی که از تجربه آموزش برخوردار بودند و یا به عنوان شخصیت فرهنگی شناخته می شدند، فراهم آورده بود. نظر به این قانون امکان تأسیس مدارس ملی (خصوصی) و فضای دینی فراهم بود.

۱-۲. مدرسه نو

نیروهای مذهبی به علت تعلق به گروه‌های اجتماعی گوناگون خاستگاه واحدی نداشتند و شاید این ویژگی یکی از علل وزن و اعتبار قابل توجه آن‌ها در جامعه آن روزگار بود. روحانیان، بازاریان و دانش‌آموختگان دبیرستان‌ها مهم‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده این جریان محسوب می شدند و در دهه بیست شمسی هرگاه پیرامون موضوع و مسئله‌ای به اجماع می رسیدند و امکانات خود را در خدمت اهداف دینی قرار می دادند، به نتایج شگرفی دست می یافتند. تأسیس مسجد نو و به دنبال آن مدرسه دوشیزگان و مدرسه پسرانه نو و سپس اولین کودکان تربیت دینی نو در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۷ نمونه‌ای از همکاری فوق به شمار می رود. مؤسس مراکز آموزشی نو یک روحانی به نام فومنی بود که در دوره مورد بحث در میان مجامع مذهبی از شهرت زیادی برخوردار بود.

آیت الله حاج شیخ جواد فومنی حائری پس از مهاجرت از کربلا به تهران در سال ۱۳۱۷ش فعالیت دینی و فرهنگی خود را آغاز کرد. او با کمک بازاریان متمول از جمله حاج علی اصغر فخارزاده ابتدا تشکلی به نام «اتحادیه دینی» تشکیل داد و به این وسیله افراد مذهبی را که وابستگی‌های اقتصادی و اجتماعی مختلفی داشتند، حول محور خود جمع کرد. با کمک اقتصادی آن‌ها در ۱۳۲۰ مسجد نو را در اطراف میدان خراسان تأسیس کرد. وی در سال ۱۳۲۶ش دبستان دخترانه نو را بنا نهاد و یک سال پس از آن کودکان تربیت دینی و سپس، مدرسه پسرانه نو را تأسیس کرد (مرکز بررسی اسناد، ۱۳۷۷، صص ۱۷-۲۱).

هدف فومنی از بنا نهادن این مدارس، تبلیغ تعلیم و آموزه‌های اسلام به دانش‌آموزان بود. این مدارس که ملی (خصوصی) نامیده می شدند و با شهریه

خانواده‌ها و کمک بازاریان اداره می‌شد، ضمن تدریس موارد درسی رسمی وزارت معارف، آموزش دینی شامل انجام مراسم خاص اعیاد و وفیات بزرگان دین و نیز آموزش جزوه‌های خاص دینی به نوباوگان را جزو وظایف خود قرار داده بود.

۲. مؤسسه جامعه تعلیمات اسلامی

گسترده‌ترین و دیرپاترین تشکیلاتی که جریان مذهبی در ابتدای دهه بیست بنیان نهاد و تاکنون نیز در تهران و بسیاری از شهرهای ایران به فعالیت مشغول است، جامعه تعلیمات اسلامی است که مهم‌ترین فعالیت آن تأسیس مدارس پسرانه و دخترانه در مقاطع مختلف بوده است. مؤسس جامعه تعلیمات اسلامی یک روحانی به نام عباسعلی قرائتی سبزواری معروف به شیخ اسلامی است که به سبب خبرگی در سخنرانی و نیز توانایی در برقراری ارتباط با اقشار و گروه‌های گوناگون به سرعت به محبوبیت و شهرت گسترده‌ای در تهران دست یافت. توجه به این نکته مهم حائز اهمیت است که سه نفر از مهم‌ترین بنیان‌گذاران مدارس (خصوصی) یادشده از وعاظ و خطبای معروف دهه ۲۰ش به شمار می‌روند؛ نخست، آیت‌الله فومنی بنیان‌گذار مجموعه مدارس نو (در حوالی میدان خراسان) که از وعاظ معروف و مخالف وضع موجود سیاسی بود. همچنین عباسعلی اسلامی سخنران بسیاری از مساجد تهران در این دوره و نیز محمدتقی فلسفی واعظ شهیر که سال‌ها بعد دبیرستان فلسفی را در شرق تهران بنا نهاد.

از آنجاکه مساجد محل حضور همیشگی این روحانیان و مکان ملاقات بازاریان و اصناف و دیگر اقشار جامعه به شمار می‌رفت، فرصت و مجال مناسبی فراهم می‌گردید تا نیازهای مالی برای شکل‌گیری این جایگاه‌ها طرح گردد. محوریت مسجد- بازار به این ترتیب همانند دوره‌های پیشین بار دیگر کارکرد خود را در صورت‌بندی تازه اجتماع اثبات کرد. تأسیس مدارس نو و در شکل گسترده‌تر، مدارس جامعه تعلیمات صحت این مدعا را اثبات می‌کند. این سه روحانی در سخنرانی‌ها و مجالس دینی عمومی نارضایتی و حتی خشم خود از فضای غیرمذهبی جامعه و انتقاد شدید از دستگاه‌های دولتی را آشکارا بیان می‌کردند اما در روش و شیوه مدیریتی مدارس مربوطه احتیاط و مدارا را در پیش گرفتند تا بهانه برای

تعطیلی مراکز آموزشی به دست ندهند (فلسفی، ۱۳۷۶؛ کرمی‌پور، ۱۳۸۰، صص ۱۱۱-۲۵۳). دیدگاه‌های این سه روحانی مورد تأیید مراجع تقلید وقت قرار گرفته بود (دوانی، ۱۳۷۷، ج ۳-۴، صص ۵۸۱-۵۸۶).

آنچه بیان شد، نشان‌دهنده ناخشنودی نیروهای مذهبی از فضای فرهنگی و اجتماعی این دوره و نیز تمایل آن‌ها به استفاده از ظرفیت‌های قانونی برای حفظ و حتی رواج تعالیم اسلامی در این مدارس است. به‌منظور ارائه دقیق‌تر از آنچه گفته شد، ارائه توضیحات بیشتری در مورد فعالیت‌های عباسعلی اسلامی ضروری است:

۱-۲. کارنامه سیاسی شیخ عباسعلی اسلامی

عباسعلی اسلامی تا سی‌سالگی در مشهد و سبزوار (شهر خود) بود و سپس در سال ۱۳۰۵ راهی عتبات عالیات شد و پس از مدتی همراه تنی چند از روحانیان شیعی هند راهی این سرزمین گشت. در هندوستان به بسیاری از شهرهای مسلمانان سفر می‌کرد و از نزدیک پیشرفت جوانان و نوجوانان مسلمان را که در نتیجه تحصیل در مدارس جدید حاصل شده بود، از نزدیک مشاهده کرد. آنچه در این مدارس بیشتر مورد توجه قرار گرفت، آموزش هم‌زمان دروس علمی و مطالب دینی به‌ویژه شیوه تدریس و آموزش در مدرسه الواعظین شهر لکهنو بود که علاوه بر آموزش فقه و اصول، دروس انگلیسی، عربی، مقاله‌نویسی و... هم تدریس می‌شد (اسلامی، ۱۳۷۷، صص ۸ و ۱۲). تجربه سفر به هند و مشاهده وضعیت دانش‌آموزان مسلمان این سرزمین همیشه پیش روی اسلامی قرار داشت تا جایی که شکل‌گیری چنین پدیده‌ای در ایران، به یکی از آرزوهای او تبدیل شد. چنان‌که گفته شد، اسلامی در اواخر دهه بیست به تهران کوچید و پس از خروج رضاشاه از ایران مانند برخی از شخصیت‌های مذهبی فعال این دوره به فعالیت‌های فرهنگی روی آورد و به‌خصوص در صدد عملی ساختن رؤیای خود یعنی شکل‌دهی به سیستم خاصی از آموزش نوین و مذهبی برآمد. وی که از فن خطابه بهره زیادی داشت، در کنار واعظ معروف محمدتقی فلسفی و چند تن دیگر به یکی از سخنرانان مذهبی معروف محافل مذهبی پایتخت تبدیل شد. یکی از مسائل مورد تأکید او در بسیاری از

سخنرانی‌هایش، نقد اوضاع دینی پایتخت یعنی رواج بی‌حجابی، شیوع اعمال منافی دین و از این قبیل بود (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۶/ ۱۹۱ شماره سند: ۹۳). به هنگام ریاست آیت‌الله کاشانی بر مجلس شورای ملی، عباسعلی اسلامی به نمایندگی از وی، سفرهای متعددی به شهرهای استان‌های فارس، آذربایجان، خوزستان و خراسان داشت. هدف از این مأموریت‌ها جلب حمایت مردم به‌خصوص علما و محافل مذهبی از دولت و مجلس بود. به گزارش اسناد شهربانی هنگام سخنرانی جمع زیادی برای استماع سخنان او حضور می‌یافتند (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱/ ۱۹۱ سند: ۱۵). یکی از عوامل شهرت این شخص را باید در این سفرها جستجو کرد. اسلامی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نیز با نیروهای ملی همکاری داشت. در جریان مخالفت علما با لوایح انجمن‌های ایالتی و ولایتی و پس از آن قیام ۱۵ خرداد حضور فعالی داشت و به همین جهت دستگیر شد. او در سال‌های آخر رژیم شاه همیشه در شمار روحانیان ممنوع‌المنبر بود (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی شماره بازپایی ۴/ ۱۹۱ سند: ۲) ارائه تاریخچه‌ای مختصر از فعالیت‌های سیاسی اسلامی از آن‌رو آورده شد تا نشان داده شود که او مانند دیگر فعالان مذهبی عرصه آموزش از مخالفان رژیم پهلوی و از روحانیان طرفدار امام خمینی (ره) بود. این زمینه سیاسی، نقش مهمی در رویکرد آموزشی او به عهده داشت و چنان‌که در صفحات پسین خواهد آمد، در نهایت مدارس یادشده را به مراکزی مجزا از سیستم آموزش و پرورش رسمی دولتی تبدیل کرد.

۲-۲. تأسیس مؤسسه جامعه تعلیمات اسلامی

نخستین تجربه عباسعلی اسلامی در فعالیت گروهی اوایل دهه بیست تشکیل «جمعیت پیروان قرآن» در تهران بود. این جمعیت که با کمک و همکاری جمعی از بازاریان تهران شکل گرفت، وظیفه تدریس و آموزش قرآن به روش‌های ساده را در پیش گرفت. استقبال مردم از این کلاس‌ها و به‌خصوص آمادگی بازاریان برای عرضه کمک‌های مالی، اسلامی را به صرافت عملی ساختن آرمان همیشگی خود یعنی تأسیس مدرسه برای فراگیری آموزش و معارف جدید همراه با تعلیم و مفاهیم اسلامی انداخت. وی سرانجام در اواخر ۱۳۲۲ با به‌کارگیری چند معلم و راهاندازی

چند کلاس اولین گام را در این زمینه برداشت (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی / شماره بازیابی ۱۹۱/۶ سند: ۱۹۵).

یکی از وجوه متمایز تکاپوی مجامع و شخصیت‌های مذهبی با فعالیت‌های نیروهای چپ به‌خصوص حزب توده و نیز احزاب ملی‌گرا در دهه ۲۰ش تأکید ویژه آن‌ها بر حرکت‌های فرهنگی بود. اگرچه این رویکرد نتیجه یک کوشش هماهنگ وازپیش اندیشیده‌شده نبود اما به‌وضوح دغدغه آن‌ها را نسبت به وضعیت حاکم بر جامعه تهران و شهرهای بزرگ از یک سو و نیز ضرورت بازسازی آسیب‌های چند دهه گذشته آن‌ها را نشان می‌دهد؛ به نظر می‌رسد این ضرورت برای همه طیف‌های مذهبی به یک امر بدیهی تبدیل شده بود. البته این نکته مهم را باید در نظر گرفت که ماهیت کار روحانیان و حتی بازاریان به‌طور ذاتی فرهنگی و فکری بود و در هر دوره بحرانی مظاهر و نمودهای خود را نشان داده است. جامعه تعلیمات نخستین گام خود را با احتیاط در سال ۱۳۳۲ش برداشت و پس از چند سال صاحب چند مدرسه گردید و کم‌کم نام آن بر سر زبان‌ها افتاد. این تشکل با اقبال بازاریان و فرهنگیان مذهبی سازمان‌دهی منسجمی یافت و در سال ۱۳۲۸ش اساسنامه خود را تدوین کرد. مجتمع جعفری که عبارت از یک مدرسه و سپس دبیرستان بود، اولین مرکز آموزشی جامعه تعلیمات اسلامی بود که در اطراف میدان منیریه تأسیس شد. پس‌ازآن مدارس ابتدایی دیگری در مناطق مختلف تهران از سوی این مؤسسه راه‌اندازی شد و تعداد زیادی از دانش‌آموزان خانواده‌های مذهبی را پوشش داد. اساسنامه جامعه تعلیمات اسلامی که در ۱۳۲۸/۸/۲۸ تدوین گردید، مهم‌ترین منبع برای شناخت و درک علل تأسیس آن است. در ماده ۴ اساسنامه فوق به‌طور خلاصه و صریح کارکرد آن چنین آمده است: «... جامعه تعلیمات اسلامی جامعه‌ای است کاملاً مذهبی و فرهنگی و به هیچ‌یک از احزاب و دسته‌های سیاسی بستگی ندارد...» و در ماده ۵ به‌صورت صریح، «هدف و منظور جامعه تبلیغ و ترویج دین حنیف اسلام و مذهب شیعه اثناعشری طبق احکام قرآن مجید و سنن حضرت پیغمبر اکرم (ص) و ائمه طاهر (ع) و تقلید از علم علمای امامیه آمده است...» (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۹۱/۶ سند: ۲۹۸). جامع تعلیمات به‌منظور عملی ساختن این اهداف شیوه‌های زیر را نقشه راه خود ساخت «تعلیم و تربیت اطفال و

سایر افراد به وسیله تأسیس کودکانستان‌ها، دبستان‌ها، دبیرستان‌ها و مدارس عالیّه و سایر مدارس فنی طبق موازین شرعی و تشکیل کلاس‌های کاربرد شبانه و روزانه و تهیه معلمان فاضل و کارآزموده تأسیسات مزبور فعلاً برای داخل کشور و زمان مناسب، برای سایر کشورها خواهد بود...» (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۹۱/۶ سند: ۲۹۸). این ماده از اساسنامه نشان می‌دهد هیئت‌مدیره مؤسسه جامعه تعلیمات در ابتدا اهداف بلندی در ذهن داشته‌اند و حتی گسترش فعالیت‌های خود در صورت امکان به خارج از کشور را نیز در نظر داشته است. این اعتماد به نفس احتمالاً در سایه امکانات مالی که به وسیله بازاریان فراهم آمد و نیز نیروی انسانی که توسط فرهنگیان متدین ایجاد گردید.

نگاهی به نام نخستین اعضاء هیئت‌مدیره جامعه تعلیمات اسلامی پیوستگی بازاریان تهران با روحانیان و فرهنگیان مذهبی را به وضوح نشان می‌دهد:

۱. حاج شیخ عباسعلی سبزواری اسلامی (روحانی)؛
۲. حاج سراج انصاری (روحانی روزنامه‌نگار)؛
۳. حاج شیخ نصرت‌الله شیخ‌العراقین (روحانی)؛
۴. شیخ محمود آخوندی (روحانی)؛
۵. حاج عباسقلی بازرگان (بازاری، رئیس اتاق اصناف تهران در دوره رضاشاه و پدر مهندس مهدی بازرگان)؛
۶. حاج غلامحسین دلیل تهرانی (بازاری)؛
۷. حاج محمد جاراللهی (بازاری)؛
۸. حاج ناصر عطایی (بازاری)؛
۹. حاج مصطفی ایروانی (بازاری)؛
۱۰. حاج حسین عدنانی (بازاری)؛
۱۱. حاج عبدالحسین یوسف‌زاده (بازاری)؛
۱۲. حاج حسین نجاتی (بازاری)؛
۱۳. حسینقلی گلشن (معلم)؛
۱۴. مرتضی ملکی (پزشک)؛
۱۵. سید محمدرضا رجایی (معلم)؛

۱۶. فقیهی شیرازی (دانش‌آموخته دانشگاه تهران).

این فهرست پیوند علما، بازاریان و روشنفکران را به وضوح نشان می‌دهد. در مورد این پیوستگی و همکاری پژوهش ارزشمندی صورت گرفته است (اشرف و دیگران، ۱۳۷۸، صص ۱۱۷-۱۷۸). تأسیس مدارس جامعه تعلیمات اسلامی و پیش از آن مدارس نو صحت فرضیه این پژوهش، یعنی «نقش محوری کانون بازار-مسجد و دانش‌آموختگان مدارس جدید در سپهر سیاسی و فرهنگی ایران» در این دوران را به اثبات می‌رساند.

جامعه تعلیمات اسلامی نمونه مهم دیگری از این وحدت رویه سه‌گانه اجتماعی است. دانش‌آموزان دبیرستانی این مؤسسه در کنار دانش‌آموختگان دانشگاه تهران و نیز دبیرستان‌ها نقش مهمی در فعالیت‌های سیاسی ایفا می‌کردند. آن‌ها همچنین در مقابل تلاش‌های حزب توده و نیز گروه‌های ملی‌گرا و دیگر تکاپوهای گوناگون جریان مذهبی، حضور فعالی از خود نشان دادند. آن‌ها در کنار روحانیان و بازاریان تحولات فرهنگی و سیاسی روزگار خود را تحت تأثیر قرار می‌دادند. چنان‌که گفته شد، برنامه آموزشی جامعه تعلیمات اسلامی به دو بخش تقسیم می‌شد: نخست، درس و مطالبی که از سوی وزارت معارف (آموزش و پرورش) ابلاغ می‌شد که مدارس این مؤسسه مانند مراکز آموزشی دیگر ملزم به اجرای آن‌ها بودند و بخش دوم برنامه آن چیزی بود که هویت این مؤسسه را شکل می‌داد و وجه ممیزه آن از دیگر کانون‌های آموزشی بود. بر این مبنا کتاب‌ها و جزوه‌های درسی که از سوی نویسندگان مذهبی سرشناس چون علامه طباطبایی نوشته می‌شد، برای دانش‌آموزان فراهم می‌گردید که مطالعه آن‌ها ضروری بود. همچنین انجام نماز جماعت، برگزاری مراسم‌های باشکوه دینی به مناسبت اعیاد و وفیات و به خصوص جشن نیمه‌شعبان از دیگر برنامه‌های مدارس آن بود. یکی از نمونه‌های حضور تشکیلات جامعه تعلیمات اسلامی مراسم سوگواری رحلت مرجع تقلید آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در سال ۱۳۲۵ ش بود. به این مناسبت هجده مدرسه جامعه تعلیمات اسلامی به همراه مسجد سید عزیزالله به کانون عزاداری سوگواران این مرجع تبدیل شد (اسنادی از انجمن‌ها و...، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶)؛ امکانات مدارس این مؤسسه به همراه محبوبیت آن برای محافل مذهبی گاه چنان بود که در برخی از

شهرها مناسبت‌های دینی در آن‌ها برگزار می‌شد، چنانکه در جشن عید مبعث در ۲۵ خرداد ۱۳۲۷ در شهر همدان این مراسم با حضور عباسعلی اسلامی و اصناف شهر و فرماندار و جمع کثیری از مردم برگزار گردید (اسنادی از انجمن‌ها و...، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶). جامعه تعلیمات اسلامی در این زمان گاه حوزه فعالیت خود را از مسائل آموزشی فراتر می‌برد و نسبت به آنچه مظاهر بی‌دینی و بی‌اعتقادی تصور می‌کرد، به‌طور رسمی تنقید می‌کرد، در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۲۷ اش کارکنان جامعه تعلیمات اسلامی اصفهان در نامه‌ای به نخست‌وزیر رژیم از بی‌توجهی استاندار اصفهان به امور دینی و بی‌اعتنایی‌اش به علما اعتراض کرده و خواستار اقدامات عاجل دولت در این زمینه شدند (اسنادی از انجمن‌ها و...، ۱۳۸۱، ص ۱۳۶). رویکرد جامعه تعلیمات اسلامی نسبت به سیاست و فرهنگ کشور در این زمان بسته به شرایط سیاسی حاکم از مخالفت تا سکوت در نوسان بود. در دوران جنبش ملی نفت، این جامعه علاوه بر تهران، در شهرهای اصفهان، یزد و همدان نیز فعالیت داشت. چنانکه گفته شد، مدیران، معلمان، کارکنان مدارس جامعه تعلیمات اسلامی به نمایندگی از طیف‌های مذهبی درخواست‌های فرهنگی خود را بیان و گاه در برابر رفتارهای غیرمذهبی و حتی ضد مذهبی مسئولان اعتراض می‌کردند. یکی از علل این مواجهه با آنچه نیروهای مذهبی رفتارهای ضد دینی تلقی می‌کردند، حضور و نفوذ آیت‌الله کاشانی در مجلس چه به‌عنوان نماینده و چه در اواخر به‌عنوان رئیس مجلس شورای ملی بود. آیت‌الله کاشانی اغلب واسطه ابلاغ و انتقال شکایات و خواسته‌های آن‌ها به مقامات دولتی و حتی دربار بود. اسناد جامعه تعلیمات اسلامی نشان می‌دهد هیئت‌مدیره جامعه، نامه‌ها و درخواست‌های متعددی از کمک‌های مالی گرفته تا جلوگیری از استفاده افیون و مشروبات الکلی به شاه، نخست‌وزیر و وزرا ارائه می‌داد و این مقامات در ارسال جواب این نامه‌ها کوتاهی نمی‌کردند. در دوره نخست‌وزیر مصدق حجم این خواسته‌ها به‌شدت روبه‌فزونی نهاد (اسنادی از انجمن‌ها و...، ۱۳۸۱، صص ۱۵۴-۱۵۷). با توجه به اینکه نامه‌های جامعه تعلیمات اسلامی به‌سرعت پاسخ داده می‌شد و برخی درخواست‌هایشان توسط دولت‌های این دوره اجابت می‌شد، می‌توان به نفوذ اجتماعی این مرکز فرهنگی پی بود. در این زمان مسئولان سیاسی مایل به رویارویی با جامعه تعلیمات اسلامی نبودند؛ زیرا از

نگاه آن‌ها نیروها و شخصیت‌هایی چون عباسعلی اسلامی و مجموعه جامعه تعلیمات اسلامی و به‌طور کلی محافل مذهبی وزنه‌ای قدرتمند در برابر حزب توده و تبلیغات گسترده آن بودند.

یکی از مواد اساسنامه جامعه تعلیمات اسلامی تهیه و چاپ کتب و نشریات دینی بود (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۹۶۷/۱ سند: ۲۹۸)؛ از این رو، مدیریت این مؤسسه از ابتدا در صدد چاپ و انتشار کتب دینی و مذهبی مخصوص خود برآمد. همچنین به‌منظور انعکاس اخبار مدارس جامعه تعلیمات اسلامی و نیز نیازهای آن انتشار نشریه‌ای به نام «مجله جامعه تعلیمات اسلامی» در دستور کار قرار گرفت. این مجله ماهانه چاپ می‌شد و در هر شماره گزارشی دقیق و مستند در قالب آمار و ارقام از فعالیت‌های خود ارائه می‌داد. همچنین چاپ برخی مقاله‌های وزین که نویسندگان آن‌ها در زمره دانشمندان مذهبی به شمار می‌رفتند، به آن ارزش و اعتبار ویژه‌ای می‌بخشید؛ برای مثال، مطالبی از یکی از شماره‌های این نشریه آورده می‌شود تا شیوه انعکاس اخبار جامعه مطالعات اسلامی نشان داده شود: در آموزشگاه پسرانه شماره ۱ روزانه جامعه تعلیمات که به نام دبستان و دبیرستان جعفری نامیده می‌شود، دوره کامل شش‌ساله ابتدایی و سیکل متوسطه تدریس می‌گردد. دانش‌آموزان هریک از کلاس‌های ده‌گانه سال اول ابتدایی به علت ازدیاد دانش‌آموزان در کلاس «۱» و «۲» تدریس می‌شوند که به شرح زیر است: دوره شش‌ساله ابتدایی به جمع ۳۲۰ نفر و سیکل متوسطه ۱۲۱ نفر که جمعاً ۴۴۱ نفرند. دانش‌آموزانی که کمتر از پانزده سال تمام داشته و به حد بلوغ نرسیده‌اند، از ساعت یک و نیم تا دو و نیم بعدازظهر در سالن نمازخانه حاضر شده و با نظم و ترتیب مخصوص در سه صف قرار می‌گیرند و از بین آن‌ها یک نفر که بیشتر به حسن خلق و عدالت و امانت ممتاز گردیده، به‌عنوان امام جماعت انتخاب می‌شود (گلشن، ۱۳۳۱، ص ۲۹).

بسیاری از مطالب و مقاله‌های مندرج در مجله جامعه تعلیمات اسلامی از جنبه‌های گوناگون به‌خصوص برای مطالعه تاریخی کم و کیف این مؤسسه واجد اهمیت است؛ برای مثال، اشاره یکی از شماره‌های آن مبنی بر اینکه در سال ۱۳۲۹ مجموع مدارس جامعه تعلیمات اسلامی در تهران و سایر شهرستان بالغ بر ۱۳۲ باب بوده است (مجله جامعه تعلیمات اسلامی، خرداد ۱۳۲۱، ص ۲۹)، اشاره صریح

در مورد تعداد مدارس این مؤسسه، به وضوح نشان می‌دهد در این زمان بزرگ‌ترین صاحب مدارس (خصوصی) در ایران جامعه تعلیمات اسلامی بوده است. همچنین در مورد امکانات این مدارس و رابطه مراجع تقلید و شخصیت‌های علمی با این مراکز از دیگر نکات باارزش این نشریه به حساب می‌آید. مورد دیگر تأکید صریح بر فعالیت دبیرستان و مدرسه جعفری در سال ۱۳۳۱ است. این نکته نشان می‌دهد دبیرستان فوق تا چند سال پیش از آن فعالیت داشته است. حال آنکه یکی از پژوهشگران به اشتباه نخستین دبیرستان مذهبی را دبیرستان دین و دانش در شهر قم دانسته است که چند سال پس از آن افتتاح شد (Rajaei, 2007, p.72).

جمع‌بندی

بررسی جنبه‌های گوناگون تلاش‌ها و فعالیت‌های نیروهای سیاسی در تاریخ معاصر، به‌خصوص عصر پهلوی دوم، از جهات متعدد حائز اهمیت است. سقوط رژیم پهلوی و تفوق گفتمان اسلام سیاسی در جامعه ایران مطابق آنچه در این مقاله بررسی شد، باید از دهه بیست ش بررسی گردد. پیوند سه‌گانه روحانیان، بازاریان و روشنفکران مذهبی، به شکل مدرن در این دوره شکل جدیدی به خود گرفت و توان خود را در بازتعریف و خوانش مجدد سنت به کار گرفت. کارکرد این پیوند برقراری ارتباط فرهنگی نزدیک‌تر با آموزش نوین و قرار دادن آن در مسیر مذهبی بود. آن‌ها از تضاد و رویارویی رژیم و مخالفانش سود برده و با استفاده از ظرفیت‌های قانونی و عدم شناخت دقیق نظریه‌پردازان نظام پهلوی از ماهیت فعالیت‌های فرهنگی، آرمان‌های مذهبی خود را جامه عمل پوشاندند. بزرگ‌ترین دستاورد عینی و ملموس نیروهای مذهبی در عصر پهلوی دوم و به‌خصوص دهه بیست تأسیس مدارس مذهبی است که در میان آن‌ها مدارس جامعه تعلیمات اسلامی جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است.

جدول شماره ۱. تعداد و درصد آموزشگاه‌های جامعه تعلیمات اسلامی بر اساس جنسیت به تفکیک نوع شهرستان

جنسیت، شهر		تهران		شهرستان‌ها		جمع	
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
مؤنث	تعداد	۴۶	۴/۲۳	۱۴	۱۷/۹	۶۰	۳۲/۹۷
	درصد	۷۶/۷		۲۳/۳		۱۰۰	
مذکر	تعداد	۵۸	۵۵/۷۷	۶۴	۸۲/۱	۱۲۲	۶۷/۰۳
	درصد	۴۷/۵۴		۵۲/۴۶		۱۰۰	
جمع	تعداد	۱۰۴		۷۸		۱۸۲	
	درصد	۵۷/۱۴		۴۲/۸۶		۱۰۰	

جدول شماره ۲. تعداد و درصد آموزشگاه‌های جامعه تعلیمات اسلامی بر اساس مقاطع تحصیلی به تفکیک شهرستان

شهرستان		تهران		شهرستان‌ها		جمع
مقطع تحصیلی		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد درصد
۱. دبستان		۸۱	۷۷/۸۸	۶۵	۸۳/۳۳	۱۴۶ ۸۰/۲۲
۲. راهنمایی		۱	۰/۹۶	۰	۰	۱ ۰/۵۵
۳. دبیرستان		۱	۰/۹۶	۲	۵/۱۳	۳ ۲/۷۵
۴. دبستان و راهنمایی		۱۲	۱۱/۵۴	۳	۳/۸۵	۱۵ ۸/۲۴
۵. راهنمایی و دبیرستان		۲	۱/۹۲	۴	۵/۱۳	۶ ۳/۳۰
۶. دبستان و راهنمایی و دبیرستان		۴	۳/۸۵	۱	۱/۲۸	۵ ۲/۷۵
۷. دبستان و دبیرستان		۱	۰/۹۶	۱	۱/۲۸	۲ ۱/۱
۸. دبستان و پرورشگاه		۱	۰/۹۶	۰	۰	۱ ۰/۵۵
۹. آموزشگاه شبانه‌روزی بزرگسالان		۱	۰/۹۶	۰	۰	۱ ۰/۵۵
جمع		۱۰۴		۷۸		۱۸۲

۱. در این رساله یکی از مجتهدان در پاسخ به بدگویی یکی از روحانیان به مدارس جدید و معلمان آن‌ها چنین گفته است: «... اولاً این مطلب در اغلب موارد بهتان صرف و افترای محض است. علم که مستلزم تدین و مزید مراتب توحید که نشد، مستلزم بی‌دینی که نخواهد شد و تمام علوم که محتاج‌الیه ماست، به زبان خودمان نقل و ترجمه بشود» (جعفریان، ۱۳۸۵، صص ۱۳۸-۱۳۹).

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۳). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: مرکز.
- «آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی»، ۱/ ۱۹۱ سند: ۱۵.
- «آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی»، شماره بازبایی ۱۹۱/۴ سند: ۲؛ شماره بازبایی ۱۹۱/۶، سند: ۱۹۵؛ سند: ۲۹۸.
- احتشام‌السلطنه، میرزا محمودخان (۱۳۶۶). *خاطرات*، به کوشش سید مهدی موسوی، تهران: زوار.
- اسلامی، حاج شیخ عباسعلی (۱۳۷۷). *طلایه‌دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق*، تهران: انتشارات بعثت.
- «اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی» (۱۳۸۱). به کوشش حجت فلاح توت‌کار و رضا مختاری اصفهانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اشرف، احمد و دیگران (۱۳۷۸). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۵). «رساله تحفه المتمدنین»، در: *درک شهری از مشروطه، مقایسه حوزه مشروطه‌خواهی اصفهان و تبریز*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی و سیاسی ایران*، تهران: خانه کتاب.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳). *توسعه و نوسازی در دوره رضاشاه*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- دوانی، علی (۱۳۷۷). *نهضت روحانیون ایران*، ج ۳-۴، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

- راعی، مجتبی (۱۳۹۷). «سیاست و آموزش در ایران معاصر»، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران، گروه تاریخ، به راهنمایی دکتر داریوش رحمانیان.
- روشن‌نهاد، ناهید (۱۳۸۴)، *مدارس اسلامی در دوره پهلوی دوم*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱). *آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- صدر حاج سیدجواد، احمد (۱۳۸۱). *مدخل سحابی دائرةالمعارف تشیع*، ج ۹. تهران: انتشارات دایرةالمعارف تشیع.
- صورت‌جلسات شورای عالی فرهنگ (۱۸ آذر ۱۳۲۰)، جلسه ۴۳۳. تهران: وزارت معارف. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۲۹). *تعلیمات دینی برای سال پنجم و ششم ابتدایی*، تهران: جامعه تعلیمات اسلامی.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۶). *خاطرات و مبارزات*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۹). *نیم‌قرن فرهنگ و تمدن ایران*، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران. کرمی‌پور، حمید (۱۳۸۰). *جامعه تعلیمات اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- گلشن، حسن‌علی (۱۳۳۱). «اخبار جامعه تعلیمات اسلامی»، تهران: *مجله جامعه تعلیمات اسلامی*، شماره ۱.
- مرکز بررسی اسناد... (۱۳۷۷) «آیت‌الله حاج شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک»، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- «مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی» (۱۳۲۲). دوره ۱۳. جلسه ۶ مرداد، ۲ و ۲۹ آبان.
- منظورالاجداد، سید محمدحسین (۱۳۷۹). *مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست*، تهران: شیرازه.
- نفیسی، سعید (۱۳۳۰). *تاریخ معاصر ایران*، تهران: فروغی.

Rajaei, Farhang (2007). *Islamism and modernism: the changing in Iran*, Austin: university of Texas: Prees.